**بسمهتعالی**

****

 **اقتـصاد و فـرهنگ (جلسه اول)**

**مقطع کارشناسی حرفه ای رشته مدیریت امورفرهنگی**

**دانشگاه جامع علمی–کاربردي**

 **تهیه و تدوین : سودابه تصاعدیان**

فهرست

فصل اول = مفاهیم کلی علم اقتصاد

 بخش اول : تعاریف و ادبیات اقتصادی

 بخش دوم : بازار , تقاضا , عرضه و تعادل در بازار

 بخش سوم : نظام بودجه بندی و مروری بر قانون بودجه کشور

 بخش چهارم : تحلیل تورم , سیاستهای پولی و بانکی

 بخش پنجم : بازار کار و سیاستهای اشتغال

فصل دوم = اقتصاد فرهنگ

 بخش اول : تعاریف

 بخش دوم : نقش فرهنگ و هنر در توسعه اقتصادی

 بخش سوم : سیاستگذاری اقتصادی در بخش فرهنگ و نقش اقتصاد در توسعه فرهنگی

فصل سوم = اقتصاد صنایع فرهنگی

 بخش اول : درآمدی بر اقتصاد صنایع فرهنگی

 بخش دوم : نقش صنایع فرهنگی و هنری در اقتصاد

 بخش سوم : نگاهی به سرمایه گذاری اقتصادی در صنایع فرهنگی جامعه

 بخش چهارم : فعالیت های فرهنگی به عنوان بخش هزینه ای یا درآمد زایی

 بخش پنجم : فرهنگ و هنر و حمایت مالی

 بخش ششم : جنبه های اقتصادی میراث فرهنگی

فصل چهارم = قیمت کالای فرهنگی

 بخش اول : آشنایی با نظام قیمت گذاری کالاهای فرهنگی و هنری

 **بخش دوم : روش های ارزش گذاری در علوم اجتماعی و انسانی**

 **بخش سوم : روشهايقیمت گذاريكالاهاوخدماتفرهنگي**

**فصل پنجم = اقتصاد و اخلاق**

**فصل ششم = اقتصاد اطلاعات**

**فصل اول : مفاهیم کلی علم اقتصاد**

**بخش اول ) تعاریف و ادبیات اقتصادی**

**تعریفعلم اقتصاد:** علم اقتصاد نیز مانند هر مفهوم دیگری در علوم انسانی, دارای تعاریف متعدد و بعضاً متفاوتی است . واژه اقتصاد ( Economics ) از دو كلمه يوناني اويكوس (οἶκος ) به معني خانه و کلمه نمين (νόμος ) به معني قانون آمده و از نظر لغوي به معني مديريت خانواده است. اقتصاد دانش چگونگي انتخاب مردم و جامعه است براي به كارگيري و استخدام منابع كمياب جهت توليد كالاها و خدمات گوناگون و توزيع آنها ميان افراد و گروه هاي مختلف جامعه براي مصرف . اغلب اقتصاددانان بر روی این تعریف عمومی براي علم اقتصاد توافق دارند ، هر چند تعاریف گوناگون دیگری نیز براي علم اقتصاد ارائه كرده اند از جمله :

1 . آدام اسميت علم اقتصاد را تحقيق براي افزايش ثروت جامعه مي شناسد.

2 . اقتصاد دانش فعاليت هايي است شامل توليد و مبادلات ميان مردم.

3 . لاينل رابينز ( Lionel Robbins ) علم اقتصاد را تخصيص منابع و عوامل توليد كمياب به منظور توليد كالاها و خدماتي مي داند كه مهمترين خواسته هاي مادي بشر را ارضا مي كند.

اما شاید ساده ترین و جامع ترین تعریف علم اقتصاد عبارت باشد از "علم برنامه ربزی جهت استفاده بهینه از منابع کمیاب ."

مطالعه اقتصاد ، كه يكي از علوم اجتماعي و رفتاري محسوب مي شود ، مي تواند به عنوان پايه اي در حل مشكلات تجاري ، به منظور اخذ تصميم هاي مهم سياسي و يا حتي براي يافتن راه حل مشكلات مالي خانوادگي هر فرد مورد استفاده قرار گيرد.

امروز ، يكي از وظايف عمده علم اقتصاد گرد آوري آمار و تجزيه و تحليل ، تشريح يا توضيح رابطه اقتصادي غامضي است كه ميان پول ، توليد ، قيمتها ، بي كاري و ساختار مالياتي ( به صورتي منطقي و با مفهوم) وجود دارد.

تمام نظامهاي اقتصادي و همچنين افراد و دولتهاي محلي پيوسته با مشكلي آزار دهنده و بسيار مهم روبرو هستند : چگونه نياز هاي نامحدود انسان براي كالا و خدمات را مي توان با كالا هاي موجود كه عرضه اي به شدت محدود دارند ، برآورده ساخت. نظر به اينكه فقط درصد كوچكي از كالاهاي مورد نياز عملاً مي توانند در هر نقطه از جهان توليد شوند ، جوامع اقتصادي با مشكل اساسي كميابي روبرو هستند. كميابي ، مردم را وا مي دارد تا انتخاب كنند و هر اقدام ممكن را در جهت بهترين استفاده از كالاها و خدمات انجام دهند. انتخاب كردن عملاً به اين معني است كه براي به دست آوردن مقدار بيشتر از يك چيز بايد مقدار كمتر از چيز هاي ديگر برداشت

علم اقتصاد به موضوع کمیابی یا محدودیت ها می پردازد . در واقع علم اقتصادفرزند کمیابی است.کمیابی به این مفهوم است که امکانات و منابع محدود است و نیازها و خواسته های ما نامحدود. مثلاً در امد ما محدود است ولی کالاها و خدمات زیادی را می خواهیم خریداری کنیم . یا بودجه کشور محدود است اما نیازهاو خواسته های زیادی در جامعه وجود دارد. وقت ماکمیاب است , نیروی انسانی , زمین های حاصلخیز, آب و انرژی و ..... همه منابع کمیاب هستند.

هرگاه کالا یا منبعی کمیاب باشد باید آن را به نحو صحیح تخصیص داد یعنی برای چگونه مصرف کردن آن برنامه ریزی کرد. اگر کالا یا خدمتی فراوان باشد ضرورتی جهت تخصیص آن نیست . مثلاً نور خورشید و هوا فراوان است و هرکس به هر شکلی که می خواهد, می تواند آن را مصرف کند. اما بودجه یک کشوریا وقت یک فرد محدود است . بنابراین باید فکر کردکه چگونه بودجه یا وقت خود را به نحو صحیح مصرف کنیم . منظور از تخصیص بهینه در علم اقتصادتخصیصی است که ما را به هدف یا اهدافمان بیشتر نزدیک نماید یا در تحقق اهداف , نقش و تاثیر بیش تری داشته باشند. بنابراین بهینه بودن تخصیص به اهداف هر فرد بستگی دارد.

هدف علم اقتصاداین است که افراد را راهنمایی نماید که از امکانات خود به نحوی بهره برداری نمایند که به بیش ترین اهداف خود دسترسی پیدا نمایند. برخلاف تصور عامه , هدف علم اقتصاد سودآوری و کسب سود مادی صرف نیست . هر جامعه یا فرد یا بنگاهی هدف خود را تعیین می کند و از علم اقتصاد برای بهتر رسیدن به این هدف کمک می گیرد.

**انواع منابع موجود در جهان**

بطور کلی منابع را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

الف-منابع غیر اقتصادی = هر منبعی که دارای دو ویژگی نامحدود (فراوان و در دسترس) و رایگان بودن باشد, منبع غیر اقتصادی محسوب شده و در علم اقتصاد مورد بحث قرار نمی گیرد. مانند هوا

ب-منابع اقتصادی =به منابعی گفته می شود که کمیاب و با ارزش باشند(نشانه کمیابی قیمت است).

منابع اقتصادی (یا همان عوامل تولید) را می توان به 4 دسته عمده تقسیم بندی نمود:

1-کار =به هرگونه کوشش فکری یا جسمی افراد به منظور تولید کالا و خدمات کار گفته می شود. که از مهمترین عوامل تولید می باشد. (نیروی انسانی)

2-سرمایه = به عوامل تولید غیر انسانی که در تولید کالاو خدمات مورد استفاده قرار می گیرد, سرمایه گوییم .مانند ابزار آلات , ماشین ها , ساختمان ها و دیگر وسایل و مواد اولیه .

3-زمین = سومین منبع اقتصادی که در تولید مورد استفاده قرار می گیرد, زمین است . زمین در حقیقت شامل خود زمین , آب ها , جنگل ها , معادن , کوه ها و کلیه منابع طبیعی گفته می شود. تفاوت عمده بین زمین و سرمایه آن است که سرمایه ساخته دست بشر و یک کالای تولیدی و لذا قابل تجدید شدن است در حالی که زمین بطور طبیعی بوجود آمده و تجدید ناپذیر می باشد . لذا نگاه و برنامه ریزی به هریک کاملا متفاوت است.

4-مدیریت = مدیر کسی است که با ترکیب بهینه عوامل تولید , موجبات تولید کالا و خدمات را فراهم می آورد.عامل مدیریت اگرچه بخشی از نیروی انسانی و لذا میتواند جزو منبع کار , قرار گیرد, اما به لحاظ اهمیت آن در پذیرش ریسک ترکیب عوامل تولید دیگر , به منظور تولید کالا و خدمات , به عنوان منبع اقتصادی چهارم در نظر گرفته می شود.در صورتی که عامل مدیریت وجود نداشته باشد یا مدیریت مناسبی نباشد, منابع اقتصادی سه گانه ی دیگر , بهینه مصرف نخواهند شدو اتلاف منابع بوجود می آید . لذا برنامه ریزی متفاوتی برای مدیریت لازم است .

**تقسیم بندی علم اقتصاد**

با توجه به گسترش علم اقتصاد در تمامی ابعاد زندگی , برای مطالعه و اجرای بهتر و موثرتر آن , این علم را مانند دیگر علوم پیشرفته , به قسمت های مختلفی تقسیم می کنند. یکی از مهترین تقسیم بندی های علم اقتصاد, دوشاخه اقتصاد خرد و اقتصاد کلان می باشد.

اقتصاد خرد = به بررسی رفتارها و مسایل اقتصادی افراد و بنگاههای اقتصادی به صورت منفرد می پردازد.

اقتصاد خرد در پی پاسخگویی به دوسوال ذیل است :

1-یک فرد چگونه امکانات محدود خود را مانند درآمد و وقت , بین کالا ها و خدمات مختلف تخصیص دهد تا به هدف خود که فرض می شود , حداکثر مطلوبیت است , دسترسی پیدا کند؟

2-یک بنگاه یا سازمان یا موسسه ی اقتصادی , امکانات محدود خود مانند پول و سرمایه ای که می خواهد برای تولید هزینه کند, چگونه صرف استخدام عوامل تولید نماید تا به هدف خود که فرض می شود حداکثر تولید یا سود است , دسترسی پیدا کند؟

اقتصاد کلان = به بررسی و تبیین مسایل اقتصادی در سطح یک کشور می پردازد.

اقتصاد کلان نیز در پی پاسخگویی به سوال ذیل است :

امکانات محدود یک جامعه مانند نیروی انسانی , سرمایه , منابع و... چگونه تخصیص یابد تا به حداکثر اهداف جامعه مثل اشتغال , ثبات قیمت ها , رشد تولید , بهبود توزیع در آمد , تعادل بازار و ...... ) دسترسی پیدا نماید ؟

هر کدام از دو شاخه فوق , خود به دو بخش اقتصاد اثباتی (توصیفی) و اقتصاد دستوری (ارزشی) , تقسیم می شوند .

اقتصاد اثباتی = به مطالعه آن چه هست و بررسی و توصیف وضعیت موجود می پردازد . اینکه در حالا حاضر متغییر های اقتصادی (در سطح خرد یا در سطح کلان) در چه وضعیتی می باشند .

اقتصاد دستوری = به بیان ایده آل ها و وضعیت مطلوب اقتصادی و مشخص کردن ارزش های اقتصادی می پردازد . اقتصاددستوری , مطالعه باید های اقتصادی (در سطح خرد یا در سطح کلان) است .

**نظام های اقتصادی**

به دلیل اینکه ما در دنیای کمیابی زندگی می کنیم , در هر جامعه ای سه سوال مطرح می شود:

1-چه کالاها و خدماتی و به چه مقدار تولید شود ؟2- شیوه ی تولید بهینه چگونه است ؟ 3- سهم هریک از افرادجامعه از این کالاها و خدمات تولید شده , چقدر است؟

پاسخ های متفاوتی به سه سوال فوق داده شده است که این پاسخ ها را می توان در سه دسته کلی تقسیم بندی کرد:

الف)پاسخ نظام اقتصاد آزاد ب)پاسخ نظام اقتصاد متمرکز ج) پاسخ نظام اقتصادمختلط

نظام اقتصاد آزاد, نظامی است که مبتنی بر مکانیسم عرضه و تقاضا (قیمت) , مالکیت خصوصی , رقابت , آزادی فعالیت اقتصادی و نقش محدود دولت است .طرفداران نظام اقتصاد آزاد معتقد هستند که از طریق مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار , پاسخ سه سوال فوق داده می شود. هرکالایی را که مصرف کنندگان بیش تر خواسته باشند , تقاضای آن افزایش می یابد, در نتیجه تولید کنندگان از آن کالا بیش تر تولید می کنند. تولید کنندگان نیز در پی حداقل کردن هزینه تولید می باشند, بنابراین از شیوه های تولیدی استفاده می کنند که ارزان تر باشد تا کمترین اتلاف منابع را داشته باشیم.درپاسخ به سوال کالاها چگونه توزیع شود, اقتصاد آزاد معتقد است که هر عامل تولید به اندازه بازدهی خود, درآمد کسب می کند, و با درآمد کسب شده کالاها و خدمات را خریداری می کنند. بنابراین هر فردی که بازدهی اش بیش تر باشد , درآمدبالاتر و به تبع آن کالاها و خدمات بیش تری نصیبش خواهد شد.

نظام اقتصاد متمرکز , نظامی است که همه تصمیم ها توسط دولت اتخاذ می گردد. در این نظام مکانیسم بازار عرضه و تقاضا جایگاهی ندارد و هر سه سوال فوق توسط دولت پاسخ داده می شود.

نظام اقتصاد مختلط نظامی است که مکانیسم بازار را قبول دارد ولی به دخالت دولت برای بهبود توزیع درآمد و تهیه کالاهای مطلوب جامعه معتقد است . از نظر این نظام در درجه اول پاسخ سه سوال باید توسط مکانیسم بازار داده شود ولی دولت نیز در مواردی که توزیع درآمد یا ثروت مطلوب برقرار نمی باشد , در مکانیسم بازار دخالت محدود می کند.

**بخش دوم )بازار,تقاضا , عرضه و تعادل در بازار**

واژه بازار در طول ساليان طولانى معانى مختلفى داشته است. بازار به معناى اوليه خود، مکان فيزيکى خاصى است که در آن خريداران و فروشندگان براى مبادله کالا و خدمات به دور هم جمع مى‌شوند. از نظر يک اقتصاددان، يک بازار، شامل تمام خريداران و فروشندگانى است که در حال دادوستد کالاها يا خدمات خاصى هستند، از نظر يک بازارياب بازار مجموعه تمام خريداران بالقوه و واقعى است که براى يک کالا وجود دارد. بازار، مجموعه‌اى از خريداران و صنعت، مجموعه‌اى از فروشندگان است.

در علم اقتصاد بازار, عمل خرید و فروش یا داد و ستد است وهرشبکه ای که خرید و فروش کالاها و خدمات در آن انجام پذیرد بازار نامیده می شود. بازار نباید لزوماً وجود مادی داشته و فضای مشخصی را در بر گرفته باشد. به عنوان مثال بازار معاملات سهام در سطح جهانی بازاری است که عملیات آن صرفاً از طریق شبکه مخابرات بین المللی انجام می گیرد و در مجموع جای معینی ندارد. در اغلب رشته های [اقتصاد](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF)عصر حاضر بازار نقش اساسی دارد، زیرا در اقتصاد بازار آزاد تخصیص منابع از طریق بازار انجام می گیرد.همانگونه که گفته شد ,منظور از بازار در علم اقتصاد یک مکان مشخص و خاص برای خرید و فروش نیست بلکه خود عمل خریدو فروش می باشد. در واقع بازار مجموعه ای از موسسات و افرادهستند که به منظور خرید و فروش کالاها و خدمات با یکدیگر در ارتباطند.در هر بازار دو طرف وجود دارد : طرف خریدار که به آن طرف تقاضا می گویند و طرف فروشنده که به آن طرف عرضه گفته میشود. هربازار زمانی در تعادل است که دوطرف عرضه و تقاضای آن برابر باشند .

**تعريف تقاضا :** به مقاديري ازيك كالاكه فردي مايل وقادراست كه در قيمتهاي مختلف ودريك دوره زماني آنراخريداري نمايد تقاضا گویند. به عنوان مثال اگر مصرف کننده ای , روزی 3 عددنان بخرد , تقاضای نان او در هر روز 3 عدد است . و تقاضای نان او درهر هفته 21 عدد می باشد.

همانطور که می بینیم , میزان تقاضای یک کالا به مدت زمان مشخص شده وابسته است وبدون تعیین یک بازه ی زمانی معین , نمی توان میزان تقاضای یک کالا را مشخص نمود .زیرا تقاضا یک متغیر جریان است .

بطور کلی در اقتصاد دو نوع متغیر وجود دارد : متغیر جریان و متغیر ذخیره .

متغیر جریان=به متغیری که برای محاسبه مقدار آن نیاز به تعیین یک بازه ی زمانی مشخص باشد , متغیر جریان گویند . مثل درآمد

متغیر ذخیره =به متغیری که برای محاسبه مقدار آن نیاز به تعیین یک بازه ی زمانی مشخص نباشد , متغیر ذخیره گویند .مثل ثروت

**عوامل موثر بر تقاضا**

عوامل متعددی بر میزان تقاضای یک کالا اثر میگذارند, یعنی تغییرات این متغیر ها باعث کم یا زیاد شدن میزان تقاضا میشود. 5 مورد از مهمترین این متغیرها عبارتند از : قیمت کالا , درآمدمصرف کننده , قیمت سایر کالاها , سلیقه مصرف کننده و انتظارات مصرف کننده . تبعیت تقاضا از این متغیر ها را به شکل ذیل با زیان نمادهای ریاضی می توان نوشت که با آن مدل گویند:

$Q\_{x}^{d}$*=* $f\left(P\_{x} ,I , P\_{y}, A , E \right)$

که در آن $Q\_{x}^{d}$ نماد مقدار تقاضای کالا ی x است و $P\_{x}$ قیمت کالای x و $I$ درآمد مصرف کننده و $P\_{y}$قیمت سایر کالاها و $A$ سلیقه مصرف کننده و $E$ انتظارات مصرف کننده می باشد. حال به بررسی تاثیر هریک از عوامل بر مقدار تقاضا می پردازیم.

**الف: تاثیر قیمت کالا بر مقدار تقاضا :**برای بررسی تاثیر قیمت کالا بر میزان تقاضای کالا , در مدل فوق , به جز قیمت کالا همه عوامل را ثابت فرض میکنیم تا از مدل خارج شوند. در این صورت مدل به شکل $Q\_{x}^{d}$*=* $f\left(P\_{x}\right)$ در می آید که به آن تابع تقاضا گویند.

بنابراین تابع تقاضا تابعی است که رابطه بین قیمت کالا و مقدار تقاضا برای کالا را نشان می دهد و بیان می کند که مقدار تقاضا از تغییرات قیمت کالا تبعیت می کند شكل هندسي تابع تقاضا رامنحني تقاضا مي نامند.

بين قيمت ومقدارتقاضارابطه اي معكوس وجود دارد و در قيمت هاي پايین تر فرد مقدار بيشتري ازكالارا مي خرد به همين سبب شيب منحني تقاضا (از چپ به راست) نزولي است. به رابطه معكوس بين قيمت ومقداركالا قانون تقاضا گویند .

**نکته1:** به هنگام افزایش یا کاهش قیمت یک محصول صرفاً بر روی منحنی تقاضای آن محصول از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت می کنیم یعنی تغییر قیمت باعث حرکت بر روی منحنی تقاضا می شود.

**نکته 2:** با فرض ثابت بودن قیمت کالای مورد نظر, هرکدام از عوامل دیگر موثر بر تقاضا که تغییر کنند , منحنی تقاضا جا به جا می شود .جهت جا به جایی بستگی به نوع تغییر عامل متغیر دارد.

**ب: تاثیر سطح درآمد بر مقدار تقاضا :** برای بررسی تاثیر تغییرات درآمد مصرف کننده بر میزان تقاضای کالا , باید کالا ها را به سه دسته ذیل تقسیم بندی کرد:

1-کالاهای مستقل از درآمد = کالایی است که تغییرات درآمد بر میزان تقاضای آن تاثیر ندارد . مانند داروهای حیاتی

2-کالاهای عادی = کالایی است که تقاضای آن با تغییرات درآمد یک رابطه مستقیم دارد. یعنی با افزایش درآمد , تقاضای کالای عادی زیاد و با کاهش درآمد تقاضای کالای عادی کم می شود. طیف وسیعی از کالاهای موجود کالای عادی هستند.

3-کالاهای پست(گیفن) = کالایی است که تقاضای آن با تغییرات درآمد یک رابطه معکوس دارد. یعنی با افزایش درآمد , تقاضای کالای پست کم و با کاهش درآمد تقاضای کالای پست زیاد می شود. مانند کالایی که مطلوب ما نیست و فقط به علت کمبود بودجه , آن را می خریم .

توجه داشته باشید که کالای پست برای هر مصرف کننده ای متغیر است .

**نکته 1:** تغییر درآمد باعث انتقال منحنی تقاضا بطور موازی به سمت راست یا چپ می شود.

**نکته 2 :** به طور کلی هر عاملی که باعث افزایش مقدار Qx شود , منحنی تقاضا را به سمت راست منتقل می کند. و هر عاملی که باعث کاهش مقدار Qx شود , منحنی تقاضا را به سمت چپ منتقل می کند.

انتقال منحنی تقاضا در اثر تغییرات درآمد را به شکل ذیل می توان بیان کرد:

اگر کالا مستقل از درآمد باشد , تغییرات درآمد اثری بر مقدار تقاضا ندارد لذا منحنی تقاضا جا به جا نخواهد شد.

اگر کالا عادی باشد:

با افزایش درآمد مقدار تقاضا افزایش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود.

با کاهش درآمد مقدار تقاضا کاهش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت چپ منتقل می شود.

اگر کالا پست باشد :

با افزایش درآمد مقدار تقاضا کاهش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت چپ منتقل می شود.

با کاهش درآمد مقدار تقاضا افزایش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود.

**پ: تاثیر قیمت سایر کالاها بر مقدار تقاضا :** برای بررسی تاثیر تغییرات قیمت سایر کالاها بر میزان تقاضای کالا , باید کالا ها را به سه دسته ذیل تقسیم بندی کرد:

1-کالاهای مستقل از هم = کالاهایی که تغییرات قیمت یکی بر میزان تقاضای دیگری تاثیر ندارد .

2-کالاهای جانشین هم = به کالاهایی که بتوان یکی را به جای دیگری مصرف کرد, کالای جانشین گویند. مانند گوشت مرغ و گوشت ماهی . بین قیمت و مقدار تقاضای دو کالای جانشین یک رابطه مستقیم برقرار است . یعنی با افزایش قیمت یکی , تقاضا برای دیگری افزایش می یابدو با کاهش قیمت یکی , تقاضا برای دیگری کاهش خواهد یافت .

3-کالاهای مکمل = به کالاهایی که یکی را بدون دیگری نمی توان مصرف کرد, دو کالای مکمل گویند .مانند سیم کارت و گوشی. بین قیمت و مقدار تقاضای دو کالای مکمل یک رابطه معکوس برقرار است . یعنی با افزایش قیمت یکی , تقاضا برای دیگری کاهش می یابدو با کاهش قیمت یکی , تقاضا برای دیگری افزایش خواهد یافت .

انتقال منحنی تقاضا در اثر تغییرات قیمت سایر کالاها را به شکل ذیل می توان بیان کرد:

اگر کالا ها مستقل از هم باشند , تغییرات قیمت یکی اثری بر مقدار تقاضای دیگری ندارد لذا منحنی تقاضا جا به جا نخواهد شد.

اگر کالا ها جانشین باشند:

با افزایش قیمت یکی مقدار تقاضای دیگری افزایش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود.

با کاهش قیمت یکی مقدار تقاضا ی دیگری کاهش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت چپ منتقل می شود.

اگر کالاها مکمل باشند :

با افزایش قیمت یکی مقدار تقاضای دیگری کاهش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت چپ منتقل می شود.

با کاهش قیمت یکی مقدار تقاضای دیگری افزایش می یابد بنابراین منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود.

**ت: تاثیر سلیقه مصرف کننده بر مقدار تقاضا :** سلیقه و ترجیحات مصرف کننده از طرز تفکر وی, آداب و رسوم وفرهنگ جامعه شکل می گیرد. سلیقه همه مصرف کنندگان یک جور نیست . اگر سلیقه مصرف کننده در جهت مصرف بیشتر یک کالای خاص مانند نمک یددار تغییر کند با فرض ثابت بودن سایر عوامل , تقاضا برای آن کالا افزایش می یابد.در این صورت منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می شود.

**ث: تاثیر انتظارات مصرف کننده بر مقدار تقاضا :** منظور از انتظارات مصرف کننده , پیش بینی او از قیمت کالا در اینده است .اگر مصرف کننده انتظار افزایش قیمت کالای مورد نظر را در آینده داشته باشد , در حال حاضر بیشتر تقاضا خواهد کرد و برعکس.